



درس استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نقش زمان و مکان در استنباط
موضوع جزئی: پیش فرضها و مبانی تأثیر زمان و مکان در استنباط - ۱. جامعیت دین،
۲. جهانی بودن دین، ۳. جاودانگی دین، ۴. خاتمیت دین
سال اول
تاریخ: ۱۹ اسفند ۱۴۰۳
مصادف با: ۸ رمضان ۱۴۴۶
جلسه: ۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

پیش فرضها و مبانی تأثیر زمان و مکان در استنباط

بحث امروز که احتمالاً به فردا هم کشیده می شود درباره پیش فرضها و مبانی تأثیر زمان و مکان در استنباط و اجتهاد است. منظور از پیش فرضها یعنی آن عقاید یا شرایطی که قبل از شروع یک بحث یا تحلیل مورد پذیرش قرار می گیرد و در ضمن بحث مورد لحاظ و توجه واقع می شود به عبارت دیگر وقتی ما می گوئیم پیش فرضهای تأثیر زمان و مکان در استنباط، به این معناست که یک سری قضایا و اصولی که ما مطالب خود را بر آنها استوار می کنیم، معمولاً در مورد پیش فرضها، بنای بحث مبسوط و تفصیلی و ارائه دلیل نیست، ما فقط یک گزارشی ارائه می کنیم از این قضایا و اصول تا بعداً در ضمن بحث مثلاً مورد اشکال واقع نشویم که این مطلب با آن مسئله سازگار نیست. این پیش فرضها را می گوئیم تا معلوم شود که بحث بر چه مبنا و چهارچوبی پیش می رود. شاید هفت یا هشت مورد را بتوان به عنوان پیش فرض ذکر کرد. پنج گزاره و قضیه مربوط به دین است؛ پیش فرضهای دیگری هم داریم ما فعلاً درباره این پنج گزاره یک توضیحی بدهیم:

۱. جامعیت دین، ۲. فراگیر و جهانی بودن دین. ۳. جاودانگی دین. ۴. خاتمیت. ۵. کمال دین.

اینها ضمن اینکه با هم پیوستگیهای شدیدی دارند، در عین حال با هم متفاوت هستند.

۱. جامعیت دین

منظور از جامعیت دین این است که اسلام برای همه ابعاد زندگی بشر طرح و برنامه دارد و پاسخگو است. یعنی اسلام منحصر در بعد فردی نیست بلکه در مسائل مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، سیاسی، قانون و حکم دارد. اگر بخواهیم این ادعا را اثبات کنیم با ادله مختلف قابل اثبات است. علت اینکه ما این را از پیش فرضها قرار می دهیم این است که اگر ما بگوئیم اسلام مثلاً منحصر در امور فردی است و مسائل سیاسی اقتصادی و فرهنگی را در بر نمی گیرد، به طور طبیعی بحث از زمان و مکان و نقش آنها در استنباط و اجتهاد چندان اهمیتی پیدا نمی کند. هرچند در یک ابعادی که مربوط به تغییرات شرایط فردی می شود، می تواند اثرگذار باشد، مثلاً اگر کسی گرفتار مرض شود و نتواند روزه بگیرد یا اضطرار پیدا کند یک حکم دیگری برایش ثابت شود یا مثلاً در یک جایی خطر جانی برایش وجود داشته باشد اگر بخواهد خودش را مقید به احکام شرعی نشان دهد جانش در خطر است یا مثلاً یک رفتاری را اگر انجام ندهد موجب وهن دین می شود، به هر حال شرایط زمانی و مکانی می تواند موجب تغییر بعضی از تکالیف فردی شود اما عمده تغییرات و تحولات در حوزه مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اتفاق می افتد و آنجاست که زمان و مکان می تواند نقش مؤثری ایفا کند.

ادله جامعیت دین

اگر بخواهیم مسئله جامعیت دین را اثبات کنیم بحث مفصلی دارد، ادله فراوانی برای آن ذکر شده، از آیات و روایات و حتی عقل.

دلیل اول: آیات

ما آیات زیادی در قرآن داریم که دلالت بر جامعیت دین و قرآن می‌کند. آیاتی که قرآن را «تبیان لکل شیء» معرفی کرده، آیاتی که قرآن را متضمن تفصیل هر چیزی دانسته مثل این آیه: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»^۱ یا مثلاً آیه: «وَلَكِنَّ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»^۲؛

حال اینکه تبیان لکل شیء به چه معناست بحث دارد. مفسرین اینجا مطالبی فرمودند؛ اینکه آیا منظور تبیان نسبت به هر چیزی است، اعم از آنچه که به هدایت و سعادت بشر مربوط است و آنچه که در عالم تکوین از علوم مختلف وجود دارد؟ اینجا بحث‌هایی صورت گرفته که این روشنگری و بیان بودن قرآن در چه محدوده‌ای است.

مرحوم علامه طباطبایی در المیزان می‌فرماید: باید دو شرط موجود باشد تا قرآن به عنوان تبیان کل شیء باشد، به عبارت دیگر ایشان به دو شرط این مطلب را می‌پذیرد: یکی اینکه آن مسائلی مورد نظر است که به هدایت مردم مربوط باشد و دیگر اینکه مردم محتاج بیان و توضیح باشند. لذا اگر یک مسئله‌ای از دایره هدایت مردم خارج باشد یا مردم محتاج توضیح نبوندند بلکه با درک و فهم و عقل خود آن را می‌فهمند، دیگر ضرورتی ندارد بگوییم قرآن تبیان است.

البته ایشان این احتمال را هم می‌دهد که این معنا بر این اساس است که ما به ظاهر کلمه تبیان اخذ کنیم، ولی اگر از این چهارچوب خارج شویم و بخواهیم به روایاتی که در این رابطه وارد شده توجه بکنیم، برخی روایات دلالت دارند بر اینکه قرآن علم اولین و آخرین، گذشته و آینده و هرچه که تا روز قیامت اتفاق می‌افتد را در بر دارد. ایشان می‌فرماید اگر ما بخواهیم به این روایات توجه بکنیم ناچاریم در ظاهر کلمه تبیان یک تصرفی بکنیم و بگوییم منظور از تبیان منحصر به دلالت لفظی نیست، بلکه اعم از دلالت لفظی و غیر لفظی است، به این معنا که قرآن مشتمل بر آگاهی‌هایی است که برخی با دلالت لفظی از الفاظ فهمیده می‌شود و برخی با اشارات و علائم و تأویلات از این کلمات فهمیده می‌شود. ولی نهایتاً ایشان تبیان را به همان معنا می‌گیرد.^۳

به هر حال اصل جامعیت قرآن به استناد آیات متعددی قابل اثبات است.

سوال:

استاد: اولاً: مدعا جامعیت دین است، چه اشکالی دارد که ما با قرآن جامعیت قرآن و دین را ثابت کنیم؟ همانطوری که ما با قرآن عدم تحریف را ثابت می‌کنیم، ما این را مفروض می‌گیریم که جامعیت دارد ... ثانیاً: مخاطب ما که یک شخص خارج از دایره دین نیست، الان ما نمی‌خواهیم به او اثبات کنیم قرآن جامعیت دارد، ما در یک بررسی درون دینی می‌خواهیم بگوییم دین اسلام دین جامعی است، به چه دلیل؟ به دلیل قرآن، به دلیل روایات، به دلیل عقل، یعنی به سه دلیل و حتی اجماع، فی الجمله اجماع داریم بر اینکه دین جامع است، مگر اینکه کسی اشکال کند این اتفاق و اجماع چون در یک امری غیر از حکم شرعی است، اعتبار ندارد،

^۱ سوره نحل، آیه ۸۹.

^۲ سوره یوسف، آیه ۱۱۱.

^۳ المیزان جلد، ۱۲ صفحه ۳۲۴ و ۳۲۵.

ولی مسلماً آن سه دلیل را داریم؛ لذا ما همانطور که به قرآن استدلال می‌کنیم برای اینکه قرآن تحریف نشده و می‌گوییم چون قرآن فرموده «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۱ اینجا هم همینطور، این چه اشکالی دارد؟ وقتی اصل اعتبار و آسمانی بودن و حجیت ظواهر قرآن ثابت شده، پس می‌تواند به عنوان یک حجت ما را راهنمایی کند به جامعیت دین.

دلیل دوم: روایات

روایات فراوانی داریم که اشاره به جامعیت دین دارد، ...

سوال:

استاد: ما الان داریم جامعیت را بررسی می‌کنیم ... فرمودید خاتمیت ... آن اشکال به نظر من وارد نیست و با قرآن می‌توانیم اثبات کنیم جامعیت دین را، این هیچ تردیدی در آن نیست. شما چطور از قرآن این همه موضوعات را استخراج می‌کنید؟ شما عصمت انبیا را از قرآن استفاده می‌کنید؟ اینطوری که شما می‌گویید هیچ امر مرتبط با دین را نباید ما با قرآن اثبات کنیم، چه کسی چنین حرفی را می‌زند همه اینها با قرآن قابل اثبات است و دانشمندان و بزرگان به این آیات استناد کردند... مدعا الان جهان شمولی نیست بلکه جامعیت است ... شما یا به خاتمیت استناد می‌کنید یا جهان شمولی ... جامعیت یعنی چی اصلاً؟ جامعیت برای کسی نیست؛ جامعیت و معنایش را توجه فرمودید، جامعیت یعنی این دین در بردارنده همه نیازهای انسان است، همین ... نه همه انسان‌ها شما مسائل مخلوط کردید، ما الان کاری با همه انسان‌ها نداریم، جامعیت دین یعنی اینکه دین در بردارنده همه نیازهای فردی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی است. اصلاً به جهانی بودن آن فعلاً کاری نداریم. شما در کنار جهان شمول بودن، خاتمیت را هم داخل می‌کنید، آنها مسئله‌اش جداست، البته این‌ها کاملاً به هم پیوند دارند، یعنی خود خاتمیت دلیل بر جامعیت است، خود فراگیر بودن و جهان شمول بودن دلیل بر جامعیت است، آنها همه می‌توانند دلیل بر جامعیت باشند ولی با جامعیت از نظر مفهومی کاملاً متفاوت هستند.

مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام نقل میکند که خداوند تبارک و تعالی فرمود «إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَاناً كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَاللَّهِ مَا تَرَكَ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ...»^۲ می‌گوید تبیان کل شیئی یعنی حتی والله (قسم می‌خورد امام صادق (علیه السلام)) که ما ترک شیئاً یحتاج الیه العباد، هیچ چیزی که بندگان به آن احتیاج دارند، نیست مگر اینکه در قرآن نسبت به آن بیان وجود دارد و فروگذار نشده است.

دلیل سوم: عقل

به دلیل عقلی هم استناد شده برای جامعیت قرآن که چند تقریر دارد. یک تقریر، یک قیاس استثنایی است به این بیان که: اگر ما جامعیت قرآن را نفی کنیم، لازمه‌اش پذیرش نقص یا تقصیر در دین است در حالی که نقص و تقصیر در دین راه ندارد، پس جامعیت ثابت می‌شود. این برگرفته از کلامی از امیر مومنان که در خطبه ۱۸ نهج البلاغه فرموده‌اند. مضمون بیان امام این است، آیا خداوند می‌تواند دین ناقصی فرو فرستاده تا با کمک دیگران آن را تمام کند؟ یا دیگران در تکمیل آن شریک باشند تا آنها داعیه داشته باشند و یا بر آن راضی باشند؟

^۱ سوره حجر، آیه ۹.

^۲ اصول کافی جلد ۱، ص ۵۹؛ تفسیر نورتقلین، جلد ۳، ص ۱۷۶.

سوال:

استاد: اجازه بدهید، این مطلب را من الان در دیدگاه‌ها عرض می‌کنم. ببینید اولاً بیان کردیم که وقتی می‌گوییم پیش فرض، دیگر وارد ادله نباید بشویم، اینجا اگر بخواهیم وارد آن بحث شویم و استدلال‌ها و رد و اشکال‌ها را بگوییم دیگر اسمش پیش فرض نیست ... من سه دیدگاه‌ها را الان می‌خواهم در رابطه با جامعیت بگویم که اشاره به این مطلب دارد.

اصل جامعیت یک امری است که فی الجمله مورد قبول همه فرق مسلمین است مسلمانان در اینکه دین اسلام جامعیت دارد اتفاق نظر دارند و این به ادله معتبر من الآیات و الروایات و العقل قابل اثبات است.

سوال:

استاد: اصلاً این در بحث ما الان مهم نیست ... نه اجازه بدهید، من عرض کردم، برای بار سوم می‌گویم. ما وقتی می‌گوییم پیش فرض، توضیح دادم پیش فرض یعنی چه؟ یعنی ما به عنوان یک اصل موضوعی فعلاً می‌پذیریم، بحث آن را جای دیگری باید انجام داد، مثلاً یکی از پیش فرض‌های ما حکومت دینی و نظریه ولایت فقیه است، حال اگر کسی بیاید در این مقام با ما بحث کند راجع به حکومت و محدوده اختیارات حاکم و اشکال کند جای این بحث وجود دارد، اما نه اینجا، چون اگر قرار باشد ما به اینها پردازیم در مقدمات می‌مانیم، اصل بحث آن وقت رها می‌شود، این معنایش این نیست که اشکال شما مهم نیست یا بخواهد به آن توجه نشود، مسئله اصلاً چیز دیگری است، وقتی می‌گوییم پیش فرض یعنی آنچه که من آن را به عنوان یک اصل مسلم فرض کردم و بحث را بر آن اساس پیش می‌برم. ممکن است شما بعداً نسبت به این پیش فرض‌ها اشکال داشته باشید، این مشکلی ندارد، شما بعداً می‌توانید بگویید این پیش فرض‌های شما اشکال دارد، یا مثلاً بگویید این دلیلی که شما اشاره کردید غلط است یک دلیل دیگر باید ارائه شود، این هم مشکلی ندارد. الان حتی شاید این مقدار هم نباید توضیح می‌دادم که به چنین چالشی بخورد، فقط می‌خواستم به این مطلب اشاره کنم که دیدگاه‌ها در مورد جامعیت دین مختلف است، این را عنایت بفرمایید این مسئله بسیار مهمی است.

دیدگاه‌های سه گانه کلی درباره جامعیت دین

سه دیدگاه در مورد جامعیت دین وجود دارد که این‌ها می‌تواند در بحث ما تأثیرگذار باشد، به چه صوت؟ این را عرض خواهم کرد و خواهم گفت که ما بر اساس چه دیدگاهی می‌خواهیم بحث را پیش ببریم. لذا موضوع جامعیت دین، در دل خود متضمن دو مسئله و اصل است: یکی اصل جامعیت و دیگری آن دیدگاه خاصی که نسبت به جامعیت وجود دارد. این سه دیدگاه این است:

دیدگاه اول

یک دیدگاه که به عنوان دیدگاه حداکثری شناخته می‌شود این است که دین در بردارنده همه علوم و معارف بشری است، چون پاسخگوی همه نیازهای انسان در همه ابعاد است چه فردی، چه اجتماعی، چه سیاسی، چه فرهنگی، چه اقتصادی و دین و به خصوص قرآن، همه این نیازها را پاسخ داده است. ما می‌توانیم همه علوم را حتی از قرآن استخراج کنیم، البته تمام نه اینکه قواعد، قضایا و گزاره‌های علوم در قرآن مطرح شده باشد، بلکه قرآن پایه‌های اصول و قواعد کلی علوم را بیان کرده. یک عده‌ای هم که خیلی گسترده‌تر معتقدند همه گزاره‌ها و قضایای علوم در دین بیان شده است.

این دیدگاه جای بحث دارد که آیا اصلاً می‌شود که قرآن و دین اینقدر گسترده حتی همه علوم تجربی و بشری و گزاره‌هایش را بیان کرده باشند؟ آن نظریه‌ای که در این چهارچوب و در ذیل این دیدگاه می‌تواند مورد قبول واقع شود، یک نظریه تعدیل شده است که عرض می‌کنیم، (این سه دیدگاهی که بیان می‌شود، سه دیدگاه خیلی کلی است و الا هر یک از این سه دیدگاه منشعب به شعب

مختلف است و در ذیل هر یک دیدگاه‌های دیگر قرار می‌گیرد، شاید تعداد دیدگاه‌ها با اختلافاتی که هست هفت یا هشت دیدگاه شود.

دیدگاه دوم

در مقابل این دیدگاه کلی یک دیدگاه تفریطی وجود دارد که می‌گوید دین جامعیت دارد اما تنها در محدوده کلیات و بیان ارزش‌ها و قواعد. یعنی به طور کلی دین چون عهده دار سعادت مردم است و حوزه فعالیت آن عقاید و اخلاقیات و جهان‌بینی و ارزش‌های زندگی است که انسان را به سوی سعادت و کمال معنوی هدایت کند، کاری به غیر این امور ندارد. به عبارت دیگر دین آمده فقط شما را آماده سعادت اخروی کند، و لذا به مسائل دنیایی بشر کاری ندارد، به مسائل اجتماعی، به مسائل سیاسی، به مسائل اقتصادی، به مسائل فرهنگی، مسئله حکومت و هر آنچه که به معیشت مردم مربوط می‌شود و به زندگی دنیا هیچ کاری ندارد، بلکه صرفاً یک چهارچوب کلی را بیان کرده، جهت حرکت را نشان داده و ما به عنوان مسلمان و پیرو قرآن اگر می‌خواهیم سعادت‌مند شویم باید فقط در این جهت حرکت کنیم.

دیدگاه سوم

این دیدگاه در واقع یک دیدگاه وسط بین دو دیدگاهی است که اشاره کردم. آن دیدگاه بسیار افراطی تلقی می‌شود، چون معتقد است هرچه که بشر از تکنولوژی و پیشرفت به آن می‌رسد در دین بیان شده است. این دیدگاه اولین و مهمترین اشکالش این است که واقعا هیچ کدام از اینها در آن بیان نشده است.

دیدگاه سوم که متوسط بین دو دیدگاه دیگر است این است که دین و قرآن هم متضمن بیان مسائل مربوط به سعادت و کمال انسان و امور اخروی است، هم متضمن بیان مسائل دنیوی، هم به معنویت کار دارد، هم به معیشت، هم به آخرت توجه دارد، هم به دنیا، چون دنیا مقدمه آخرت و وصول به سعادت اخروی است، نمی‌شود در دنیا بدون برنامه و بدون قانون، کسی زندگی کند و به همان مقصد برسد. لذا هم برای دنیا قانون و برنامه دارد، هم برای آخرت، منتهی حدود و ثغور قوانین و مقررات و احکام دینی در دنیا به گونه‌ای نیست که حتی قضایا و گزاره‌های همه علوم بشری در آن باشد، نه، در دین برای عمل مکلفین در این دنیا همواره یک حکمی وجود دارد. البته عدم خلو واقعه کل واقعه عن حکم نیز اینجا وجود دارد که یک تفسیرهایی از آن شده است.

پس سه دیدگاه درباره جامعیت قرآن، جامعیت دین وجود دارد، اینکه ما می‌گوییم که پیش فرض ما این است که دین جامعیت دارد، یعنی دین متکفل پاسخ به همه ابعاد زندگی بشر است. نظریه دوم که می‌گوید جامعیت در بیان ارزش‌هاست، هم اصل جامعیت را قبول دارد، نظریه اول می‌گوید: جامعیت تام و تمام است، در همه چیز. ما به هر حال طبق هر سه دیدگاه محتاج بررسی نقش زمان و مکان در استنباط هستیم. طبق دیدگاه اول بیشتر، طبق دیدگاه دوم بسیار کمتر و طبق دیدگاه سوم در حد معقول این باید بررسی شود. دینی که جامعیت ندارد و مثلاً منحصر به امور فردی است، خیلی تغییرات در آن کمتر است. طبق دیدگاه دوم چارچوب‌های کلی و ارزش‌ها بیان شده است، باز آنجا هم تغییرات در یک محدوده کمتری می‌تواند اثر بگذارد. اما طبق دیدگاه اول که به شدت این مشکل پدید می‌آید که این دین چگونه می‌خواهد با شرایط جدید و تحولات و تغییرات زمانی و مکانی جمع شود؟ طبق دیدگاه سوم هم که تاثیرش کاملاً روشن است. پس پیش فرض اول ما جامعیت دین است.

۲. جهانی بودن دین

پیش فرض دوم جهانی بودن و فراگیر بودن دین است. اینکه می‌گوییم دین فراگیر است به چه معناست؟ فراگیر بودن دین به این معناست که تعالیم دین شامل همه انسان‌ها در همه اعصار و امصار می‌شود، یعنی همه انسان‌ها از اول الی یوم القیامه، در همه مناطق جغرافیایی، با همه فرهنگ‌ها، همه اقوام، همه ملت‌ها، مخاطب تعالیم دینی هستند، دین محدود به یک قلمرو معین نیست، محدود به یک زمان خاص هم نیست، دین اسلام اینچنین است. ممکن است در گذشته برخی از انبیاء مثلاً برای یک قوم خاصی یا یک منطقه خاصی، یک برنامه خاصی داشتند، ولی آن یک بحث دیگری است، اما اسلام قطعاً یک دین جهانی، فراگیر و جهان شمول است. اگر ما این خصوصیت را به عنوان پیش فرض نپذیریم طبیعتاً تأثیر زمان و مکان در اجتهاد و استنباط بسیار کم‌رنگ خواهد شد. وقتی مربوط به یک قوم خاص، یک شهر خاص، یک زمان خاص باشد، دیگر تغییرات زمانی و مکانی در آنها چندان معنا ندارد.

سوال:

استاد: جامعیت غیر از فراگیر بودن و جهان شمول بودن است. عرض کردم جامعیت به این معناست که اسلام در بردارنده همه انواع نیازهای انسانی است. جهانی بودن یعنی مخاطب دین اسلام همه انسان‌ها در طول تاریخ و در همه مکان‌ها هستند، این دو با هم فرق دارند. البته جهانی بودن، فراگیر بودن، جهان شمول بودن با جاودانگی ارتباط دارد چون اگر دین جامع باشد باید بتواند در همه زمان‌ها پاسخگو باشد، اگر دین جامع باشد باید همه مناطق را با تفاوت‌های فرهنگی و قومی و باورهای مختلف شامل شود. لذا جهانی بودن غیر از مسئله جاودانگی است.

برای جهانی بودن هم به آیات متعددی از قرآن استدلال شده است مثل آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۲؛ «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»^۳. روایات هم داریم بر جهانی بودن و فراگیر بودن دین اسلام. این هم طبیعتاً با جامعیت و جاودانگی مسلماً ارتباط شدید دارد چون اگر دینی بخواهد جهانی باشد نمی‌تواند جامع نباشد و دست خوش تغییرات می‌شود.

۳. جاودانگی دین

سومین پیش فرض ما جاودانگی دین است، منظور از جاودانگی این است که احکام اسلام همیشگی و دائمی و تا ابد ثابت هستند. اسلام یک دینی است که تغییر پیدا نمی‌کند، حالا این فی الجمله است، بعد یکی از پیش فرض‌های ما (یا مبانی چون اینجا در مورد اینها اختلاف است) این است که این دین جاودان، هم احکام ثابت دارد هم احکام متغیر دارد، متغیر بودن احکام منافاتی با جاودانگی ندارد. به هر حال ما به دلایل محکم می‌توانیم جاودانگی دین اسلام را ثابت کنیم، در جای خودش هم ثابت شده. برخی آیات مربوط به جامعیت به نوعی راهنمای ما به سوی جاودانگی هم هست «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» اینها همه دلیل بر جاودانگی قرآن نیز می‌باشد، آیه ۲۸ سوره سبأ «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»^۴ اینها به وضوح بر جاودانگی دین دلالت می‌کنند.

^۱ سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

^۲ سوره سبأ، آیه ۲۸.

^۳ سوره اعراف، آیه ۱۵۸.

^۴ سوره فصلت، آیه ۴۱ و ۴۲.

اگر دین جاودانه نباشد جای بحث از تأثیر زمان و مکان در آن کمتر است. دین جاودانه است که نیازمند بررسی تأثیر زمان و مکان در استنباط و اجتهاد هست. جاودانگی هم مبتنی بر جامعیت است، اگر دینی جاودانه باشد باید بتواند به همه نیازها پاسخ دهد. همچنین جاودانگی به نوعی با خاتمیت هم پیوند دارد، اگر دین، خاتم ادیان و پیامبر، خاتم پیامبران باشد، معنایش این است که این جاودانه است، دیگر بعد از آن دینی نمی آید، پس این باید الی الابد باقی بماند.

۴. خاتمیت دین

منظور از خاتمیت دین این است که دین اسلام آخرین ادیان الهی است، دیگر دینی بعد از دین اسلام و پیامبری بعد از پیامبر اسلام نمی آید، این پایان بخش همه ادیان و همه پیامبران است. منظور از خاتمیت این است. اگر دینی دین خاتم بود و پیامبری پیامبر خاتم طبیعتاً جای این پرسش و سوال در مورد این دین وجود دارد که شرایط زمانی و مکانی که در طول اعصار و در طول زمان تغییر می کند، چگونه در این دین تأثیر می گذارد؟ فرض ما این است که این دین، دین خاتم است، لذا یک پیوند محکمی دارد با مسئله زمان و مکان. مسئله خاتمیت هم با جامعیت ارتباط محکمی دارد و هم با جاودانگی.

سوال:

استاد: نه، یکی نیست، این لازمه آن است، جاودانگی و خاتمیت با هم ملازم اند، اگر دینی خاتم باشد لازمه اش جاودانگی است لازمه اش جامعیت است ...

بحث جلسه آینده

یک پیش فرض دیگر هم در مورد دین است و آن مسئله کمال است.

«والحمد لله رب العالمین»